

# کاربست‌های نظریه‌گزینش عقلانی در تبیین جرایم و ارائه دلالت‌های سیاستی برای پیشگیری از جرم

اکبر علیوردی‌نیا<sup>۱</sup>، صالح صالح‌نژاد<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۱۵

از صفحه ۹ تا ۲۶

## چکیده

امروزه گسترش رفتارهای مجرمانه موجب اتلاف بسیاری از سرمایه‌های انسانی و اقتصادی شده است. ظهور و فراز و فرودهای تئوری‌های مرتبط با این‌گونه رفتارها در طول تاریخ مطالعات جرم‌شناختی گواهی بر این ادعا می‌باشد. نظریه‌گزینش عقلانی یکی از تئوری‌هایی است که چنین فراز و فرودهایی را تجربه کرده است. با آنکه ریشه‌های اصلی این جریان در مکتب کلاسیک جرم‌شناسی قرار دارد، با این حال، امروزه این رویکرد شهرت و کاربست‌پذیری عمده‌اش را مدیون مکتب نئوکلاسیک یا همان جریان انتخاب عقلانی نوین می‌باشد. توجه نظریه‌گزینش عقلانی به هر دو ویژگی‌های جرم و مجرم، این رویکرد را به جریانی متفاوت‌تر و پویاتر - خواه نسبت به ریشه‌های کلاسیک‌ترش و یا نسبت به تئوری‌های معاصر جرم‌شناختی بدل کرده است.

هدف اصلی این مقاله، علاوه بر توصیف سیر تدریجی نظریه‌گزینش عقلاانه در طول چند قرن

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) [aliverdinia@umz.ac.ir](mailto:aliverdinia@umz.ac.ir)

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه مازندران [salehumz@gmail.com](mailto:salehumz@gmail.com)

اخیر، توجه به دو رکن اصلی این تئوری یا همان دو ویژگی جرم و مجرم و هم‌چنین نشان دادن چگونگی تاثیر تعامل و ترکیب این دو عامل بر برون‌دادهای مجرمانه می‌باشد. در نهایت، مباحث نظری - که عمدتاً حاصل تاکید گزینش عاقلانه بر کنش‌ها و ساختارها بوده - به‌منظور طراحی و اجرای سیاست‌گذاری‌های پیش‌گیرانه برای علاقه‌مندان به این حوزه آورده شده است.

### واژگان کلیدی:

نظریه‌گزینش عقلانی، خصوصیات ساختاری جرم، ویژگی‌های مجرم، ویژگی‌های جرم، دلالت‌های سیاستی.

### مقدمه:

امروزه مطالعه رفتارهای انحرافی، به‌خاطر اینکه مسائل مختلف اجتماعی هم از این‌رو که خسارت و صدمات وارده بر بیکره جامعه روند رو به افزایشی دارد و هم از آن جهت که گاهی مقابله با آن نیز روز به روز دشوارتر می‌شود، از حوزه «علاقه‌علمی» به حوزه «ضرورت علمی» ارتقاء پیدا کرده است. ظهور رشته‌ها و بینش‌های نظری متنوع حول مطالعه رفتارهای انحرافی - از آنجایی که این رفتارها، به‌عنوان نتیجه زنجیره‌ای از وقایع در هم بافته است و نمی‌تواند متعاقب وقوع تنها یک واقعه، صورت گرفته و یا از بروز آن جلوگیری شود - شناخت علمی و دقیق این‌گونه از مسائل اجتماعی را به‌عنوان ضرورتی اساسی شناسانده است. بدین‌خاطر است که مطالعه این‌گونه رفتارها، موجب گردآمدن روش‌های گوناگون شناسایی مسائل اجتماعی و ارائه سبک‌های گوناگون‌اندیشه‌ورزی و گفتمان درباره رفتارهای انحرافی شده است؛ به‌عنوان مثال، چالش‌ها و دستاوردهای مطالعه رفتار مجرمانه در قرن ۲۱، شامل فهم تشابهات و تفاوت‌های اشکال گوناگون جرم، سنتزهای معنی‌دار نظریه و پژوهش‌های چندین رشته‌ای رفتار مجرمانه، ماهیت جنسیتی جرم، نقش تکنولوژی در شکل‌گیری رفتار مجرمانه و توسعه پویایی‌های نظری و ایجاد روش‌های تحقیق به‌روز، به‌منظور بررسی رابطه جرم، تکنولوژی و فرهنگ بوده است (هفتنگات، ۲۰۰۸: ۴۱).

تئوری گزینش عاقلانه یکی از نظریه‌های جرم‌شناختی است که به تبیین رفتارهای انحرافی پرداخته است. این نظریه در دهه ۱۹۸۰ میلادی، پس از افول تئوری‌های پوزیتویستی که تاکید بیش از اندازه‌ای بر متغیرهای اقتصادی- همانند اشتغال، درآمد، بیکاری- داشته‌اند، وارد این حوزه شده است. به‌طور خلاصه، این نظریه وقوع رفتارهای مجرمانه را در افزایش منافع حاصل از انجام این‌گونه از رفتارها می‌داند.

در این مقاله سعی بر آن شده که در ابتدا دیباچه‌ای بر نظریه گزینش عقلانی آورده شود. سپس این نوشتار با طرح دو محور اساسی این نظریه- یعنی ویژگی مجرم محور و خاصیت جرم محور- به بررسی ابعاد جزئی‌تر این تئوری خواهد پرداخت. هدف از طرح این دو ویژگی، علاوه بر تاکید بر پتانسیل کنش محور بودن این نظریه، شناساندن بنیان‌های ساختاری این تئوری و پرداختن به ابعاد جزئی‌تر و هم‌چنین روشن‌تر کردن اجزای این پیکره به‌منظور کمک به ارائه راهکارهای عملی برای سیاست‌گذاران و علاقه‌مندان این حوزه می‌باشد.

### دیباچه‌ای بر نظریه انتخاب عقلانی:

ریشه‌های اصلی تئوری گزینش عقلانی را باید در قرن هفدهم میلادی و در لابه لای ایده‌های مکتب کلاسیک جرم‌شناسی و در کارهای سزار بکاربا و جرمی بنتهام مورد جست‌وجو قرار داد. این جریان در قدیمی‌ترین شکلش متعلق به سنت لیبرالی-بریتانیایی می‌باشد. اگرچه هم‌زمان با حاکمیت اثبات‌گرایی در علوم طبیعی و انسانی به‌دست فراموشی سپرده شد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵: ۲۷۲)، اما شروع موج جدیدی از تحقیقات در اواخر سال ۱۹۶۰ و اوایل سال ۱۹۷۰ (آندنیس، ۱۹۷۴؛ بکر، ۱۹۶۸؛ شامبلیس، ۱۹۶۷؛ زیمرینگ و هاوکینگ، ۱۹۷۳)، تئوری‌پردازی درباره انتخاب‌های عقلانی و رفتار مجرمانه را به‌مثابه یک جریان ثابت و استوار، ادامه داده است (برای مثال، کورنیش و کلارک، ۱۹۸۶؛ گیرکن و گاو، ۱۹۷۵؛ گراسمیک و بورسیک، ۱۹۹۰؛ استافورد و وار، ۱۹۹۳) (به نقل از تایتل، ۲۰۰۰: ۶۳).

کار "جرم و مجازات" گری اس. بکر (۱۹۶۸) می‌تواند به‌عنوان یکی از کارهای مهم و تاثیرگذار در مورد تئوری انتخاب عاقلانه جرم در نظر گرفته شود. (مک‌کارتی، ۲۰۰۲؛ مک‌کینز و تولاک،

۱۹۸۴) مطابق با نظر بکر (۱۹۶۸)، جرم محصول تصمیم‌گیری و هزینه-فایده‌های فاعلان عاقل هدفمند می‌باشد (مهلکوپ و گراف، ۲۰۱۰: ۱۹۰). مطابق با این تئوری، مجرمان تحت تاثیر هیچ‌گونه شرایط اجتماعی نیستند. در عوض، اینان هم‌زمان با اینکه می‌کوشند از عواقب و ضرر و زیان‌های رفتارهای مجرمانه دوری کنند، در تلاشند تا لذایذشان را از طریق این دسته از رفتارها افزایش دهند.

هم‌زمان و هم‌زمان با این دیدگاه، مطالعات جرم‌شناختی اولیه نیز بیشتر حول محور انتخاب عقلانی صرف-مانند اقتصاد جدید جرم‌شناسی جامعه‌شناختی<sup>۱</sup> یا اقتصاد جرم‌شناسی<sup>۲</sup> و با کارهای نظری و تجربی افرادی مانند مک‌کارتی<sup>۳</sup> و گری‌اس. بکر<sup>۴</sup>- توسعه یافت. اما این رویکرد به‌علت تمرکز بر فرض‌های خشک اقتصادی و در نظر نگرفتن ابعاد زندگی انسانی، به تدریج جای خود را به بینش نوین انتخاب عقلانی در جرم‌شناسی داده است.

از نقطه نظر رویکرد جامعه‌شناختی، از لحاظ نظری ناکافی است که بپذیریم که جرم اصولاً مشکلی فردی است. بدین خاطر، مدل بکر (۱۹۶۸) فاقد عوامل اجتماعی نظیر تنوع و گستردگی فرصت‌ها و مشوق‌های حاصل از موقعیت‌های اجتماعی و ساختارهای اجتماعی گوناگون می‌باشد (بیربک و لافری، ۱۹۹۳؛ پیلیاوین و همکاران، ۱۹۸۶). مدل مذکور هم‌چنین به‌علت عدم شمول اثرات هنجارهای اجتماعی دارای نارسایی بنیادین است. افزون بر آن، در این راستا نیز کارهای تجربی و جامعه‌شناختی خیلی کمی با استفاده از چنین مدل‌هایی برای تبیین رفتارهای مجرمانه به‌انجام رسیده است (کورنیش و کلارک، ۱۹۸۷؛ گراسمیک و بورسیک، ۱۹۹۰؛ پاترنوستر، ۱۹۸۹).

روی هم‌رفته، امروزه رویکرد نوین گزینش عقلانه میراث‌دار سنت دو‌یست ساله‌ی تحول تاریخی و تدریجی‌ای از مکتب کلاسیک گزینش‌های عقلانی می‌باشد که عمدتاً با عنوان یکی از زیر مجموعه‌های مکتب نئوکلاسیک شناخته می‌شود. نام دیگر جرم‌شناسان نئوکلاسیک»

1 . New Economics of Sociological Criminology

2 . Economics of Criminology

3 . McCarthy

4 . Gary S. Becker

«تعیین گراهای نرم» می‌باشد. چرا که بر این باورند که در حالی که رفتار مجرمانه یک انتخاب منفعت‌طلبانه است، با این حال، این انتخاب‌ها در چهارچوب محدودیت‌های موقعیتی، شخصی و فرصت‌های در دسترس، شکل می‌گیرد (والش و همنس، ۲۰۰۸: ۸۰).

به هر حال، این تئوری در سال ۱۹۸۵ توسط درک کورنیش و رونالد کلارک، با مورد بحث و بررسی قرار دادن تمامی وقایع مجرمانه، که شامل مجرمان، انگیزه‌ها و عوامل موقعیتی‌شان می‌شود، بنیان‌گذاری شده است. اخیراً نیز مدل مجرم به‌عنوان فرد تصمیم‌گیرنده، مورد استفاده بسیاری از کارهای جرم‌شناختی صورت گرفته توسط روان‌شناسان، اقتصاددانان و جامعه‌شناسان انحرافات قرار گرفته است (کلارک و کورنیش، ۱۹۸۵؛ کورنیش و کلارک، ۱۹۸۶). بر خلاف بیشتر تئوری‌های جرم‌شناختی که گرایش به نادیده گرفتن توان‌مندی تصمیم‌گیری، نیت‌مندی و انتخاب افراد و هم‌چنین به نادیده گرفتن مکانیسم‌هایی می‌پردازد که به واسطه آن‌ها اطلاعات پیرامون جرم گردآوری، واریسی و آزموده می‌شود، مدل رفتاری تئوری انتخاب عقلانی (کورنیش و کلارک، ۱۹؛ پاترنوستر و سیمپسون، ۱۹۹۶) انسان‌ها را کنش‌گران عقلانی می‌داند که به‌شیوه‌ای مطابق و موافق با ارزیابی‌های شخصی از منافع مورد انتظارشان، رفتار می‌کنند. این تبیین‌ها، کج‌روی را گزینشی فردی محسوب و تاکید می‌کنند که «افراد مجرم می‌شوند، چون چنین انتخاب کرده‌اند»؛ انتخابی که امکان آن برای همه افراد، یکسان وجود دارد. این نگرش، در همان حال که جای تاثیرپذیری از علل پیرامونی را باز می‌گذارد، ماهیت کج‌روی را نهایتاً، نوعی تصمیم‌گیری فردی و گزینش عقلانی می‌داند که محصول سنجش پیامدهای مثبت و منفی رفتار است و از همین رو، کج‌رو را مسئول شیوه‌ای به حساب می‌آورد که برگزیده است و هم‌چنین، مسئول پیامدهایی که ممکن است از کنش او حاصل آید، بدین شکل، چنانچه گذشت این نظریه «معلول» را کنش آگاهانه و اختیاری فردی و «علت» را چیزی می‌داند که به او انگیزه عمل می‌دهد. همین ویژگی، آن‌ها را در نقطه مقابل نظریه‌های اثبات‌گرا قرار می‌دهد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵: ۲۷۳).

کورنیش و کلارک (۱۹۸۶: ۱) با بیان این پیش فرض، خلاصه‌ای از این رویکرد را چنین اظهار داشته‌اند: مجرمان با به انجام رساندن رفتارهای مجرمانه، در پی بیشینه‌سازی منافع‌شان

هستند؛ این فرایند شامل تصمیم‌گیری و انتخاب‌هاست؛ با این حال، بر حسب موقعیت‌ها و زمان‌ها، این انتخاب‌ها و فرایندها ممکن است به‌وسیله "محدودیت‌های زمانی"، "توانایی شناخت مجرمان"، و "در دسترس بودن اطلاعات مفید و مرتبط" در محدودیت و تنگنا باشند (کلارک و کورنیش، ۱۹۸۵؛ کورنیش و کلارک، ۱۹۸۶). یادآوری این نکته نیز مهم است که منافع جرم، فقط اقتصادی نیست، بلکه ممکن است اشکال متنوعی نظیر منافع روانی‌ای مانند سرگرمی / تفریح و هیجانات را نیز در برگیرد.

بدین صورت، گزاره‌های اصلی تئوری انتخاب عقلانی عبارتند از اینکه افراد: (۱) - قبل از شرکت در رفتار مجرمانه، هزینه‌ها یا عواقب جرم را با منافع آن، سبک و سنگین می‌کنند و (۲) - رفتار مجرمانه را زمانی انجام می‌دهند که پاداش‌های جرم، بیشتر از هزینه‌های آن باشد (ویتو و همکاران، ۲۰۰۷: ۶۷). ارزیابی‌های این افراد نیز مبتنی بر ادراکات موقعیت محور<sup>۱</sup> از هزینه‌های مورد انتظار (نظیر مجازات‌ها) و انگیزه‌های (نظیر هیجانات) مشارکت در یک رفتار خاص می‌باشد (تیبس و میرز، ۱۹۹۹). بدین معنی، همه رفتارهای انحرافی تابعی از محاسبات ذهنی افراد از هزینه‌ها و منافع هم‌بسته با عواقب ادراک شده‌ی آن رفتار در قالب شرایط موقعیتی آن عمل است (اوگلیو و استوارت، ۲۰۱۰). تحت این شرایط، مجموعه نسبتاً پیچیده‌ای از محاسبات و تصمیم‌گیری‌ها قابل تصور است که راه را به سوی آزمون چگونگی عملکرد فرایندهای موقعیتی و ادراکی - شناختی<sup>۲</sup> موثر بر رفتارهای انحرافی منتهی می‌سازد. بدین سان، هر وقت فرد بر اساس محاسبات ذهنی‌اش در قالب انواع موقعیت‌ها بدین نتیجه برسد که منافع حاصل از انحراف به مراتب بیشتر و سودمندانه‌تر از هزینه‌های آن است، دست به مشارکت در چنین اعمالی می‌زند.

### ویژگی‌های ساختاری انتخاب<sup>۳</sup>:

مطابق با رویکرد انتخاب عقلانی، هزینه‌ها و منافع جرم، صفات و ویژگی‌های فردی را

1. Situation-Specific Perceptions
2. Perceptual- Cognitive
3. Choice - Structuring Properties

بر نمی‌تابد، بلکه هم‌چنان که کورنیش و کلارک (۱۹۸۷: ۹۳۵) اذعان داشته‌اند، ویژگی‌های ساختاری انتخاب هستند که این پدیده را تبیین می‌کند. بنابراین، نظریه‌ی گزینش عقلانی بیش از تمرکز بر روی خود مجرمان، بر انگیزه جرم مجرمان و تمرکز بر فرایندهای انتخاب برای ارتکاب جرم پافشاری می‌کند. این فرایند به مثابه - ساختار انتخاب - شناخته شده که به عنوان پیوستگی فرصت‌ها، هزینه‌ها و منافع دسترسی به انواع خاصی از جرم، تعریف شده است (همان، ۹۳۳).

اگر تئوری انتخاب عاقلانه را به پرنده‌ای تشبیه کنیم، «ویژگی‌های مجرم» از یک سو و «فرصت‌های منحرفانه» از سوی دیگر، همانند دو بال این موجود می‌باشند که بیکره‌ی آن را در مقام تبیین، نسبت به سایر تئوری‌های - خواه ساختاری مانند نظریه بی‌سازمانی اجتماعی و چه کنشی مانند تئوری یادگیری اجتماعی و یا نظریه‌هایی مانند خودکنترلی با بنیانی روانشناختی - در ارتفاعی بالاتر به پرواز در می‌آورند. ابعاد و خصوصیات مجرم و موقعیت‌های مجرمانه همانند تار و پودهای در هم بافته‌ای هستند که کشیدن یک تار از مجموعه به سست شدن کل نظام می‌انجامد. ویژگی‌های جرم و مجرم علاوه بر خصوصیات تکنیکی، اهمیت‌شان را در چگونگی پیوند و ارتباط متقابل برای تبیین پدیده‌های مجرمانه حاصل کرده‌اند. طوری که، با آنکه در تشریح وقایع مجرمانه پایه‌های اولیه تبیین، توصیف ویژگی‌های جرم و مجرم می‌باشد، ولی تحلیل اصلی و نهایی بر دوش نحوه تعامل و ارتباط متقابل دو ویژگی جرم و مجرم بر یکدیگر و تاثیر آنها بر بروندهای مجرمانه بنیان گذاری شده است.

در کل، ویژگی‌های ساختاری انتخاب، ماحصل درهم‌بافتگی و آمیختگی کنش‌ها و ساختارها، منافع و موقعیت‌ها و اراده و فرصت‌هاست. در این معنا، اگرچه انسان‌ها دارای اراده و اختیار هستند، ولی توان‌مندی آنها باید در مواجهه با موقعیت‌ها به بوته آزمون گذاشته شود. از این‌رو، هرگونه ساختار‌بندی انتخاب بایستی معطوف به هر دو وجه کنش‌ها و ساختارها باشد. نام دیگر کنش‌ها و ساختارها در ادبیات گزینش‌های عقلانی، به ترتیب ظرفیت‌های مجرمان و خصوصیات جرایم می‌باشد. بدین خاطر، هرگونه دانشی

جهت ساختارهای انتخاب، لازم است کار خود را از هر دوی ویژگی‌های مجرمان و جرایم آغاز کند.

### ۱- ویژگی مجرم محور:

اغلب تئوری‌های جرم‌شناسی دارای جهت‌گیری سنگینی در مورد ویژگی و خصوصیت (حالت، مزاج، خلق و خو) مجرمان می‌باشند؛ به‌همین سبب، این نظریه‌ها نه در پی تبیین جرم، بلکه عمدتاً به تبیین خصوصیات بزه‌کاران و مجرمان می‌پردازند. در اصل، این سوگیری را می‌توان به کارهای ساترلند - پدر جرم‌شناسی - نسبت داد. در مقدمه‌ی اصول جرم‌شناسی (سومین ویراست، ۱۹۴۷)، او نظرش را این‌چنین بیان کرده است: "مسئله اصلی در جرم‌شناسی تبیین مجرمانه بودن رفتار است، نه رفتار (ص: ۴) (به نقل از کلارک، ۲۰۱۳).

برخلاف تئوری‌های شخصیت محور جرم‌شناختی، تئوریسین‌های گزینش عقلانی تأکید بیشتری بر انتخاب و اراده افراد دارند. این تئوریسین‌ها فرض بر این می‌گیرند که افراد به‌جای این که تحت کنترل خصوصیات و ویژگی‌های روانی و شخصیتی‌شان باشند، فاعلان عاقلی هستند که بر حسب ارزیابی‌های شخصی از منافع مورد انتظارشان گرایش به انجام رفتارها دارند (کورنیش و کلارک، ۱۹۸۶؛ پاترنوستر و سیمپسون، ۱۹۹۶). همان‌طور که تایلور و دیگران (۱۹۷۳) به‌طور خیلی روشنی توضیح داده‌اند، هیچ‌کسی به واسطه ویژگی‌های پس‌زمینه‌اش برای ارتکاب به جرم تحت فشار نیست. تبعیض و فقر، مردم را وادار به دزدی در بانک‌ها نمی‌کند، در عوض بهتر است بگوییم که دزدان خودشان انتخاب می‌کنند که از بانک‌ها سرقت کنند، چرا که آن‌ها پول می‌خواهند و یا مقدار بیشتری از آن را می‌خواهند. از این‌رو، چرایی انتخاب و تصمیم‌گیری در قلب و مرکز رویکرد انتخاب عقلانی قرار دارد؛ با در نظر داشتن این فرض که زمانی که فردی در حال انجام جرمی است بدین وسیله در پی افزایش منافع حاصل از انجام این‌گونه رفتارها برای خودش است. این منفعت ضرورتاً مالی نیست، بلکه شامل تراضی‌انگیزه‌های یک انسان معمولی نظیر ارضاء نیازهای جنسی، هیجان، اختیار و آزادی عمل، کسب

### 1. Offender - Specific Crime



شهرت، انتقام‌گیری، کنترل، کاهش تنش و نظایر آن است (به نقل از کلارک، ۲۰۱۳). هم‌چنین، در این دیدگاه بر خلاف تئوری انتخاب عقلانی اقتصادی، که تصمیم‌گیری کنش‌گران را بر اساس معادلات ریاضی و ماشین حساب وارونه در نظر می‌گیرد، فرض بر آن است که کنش‌گران هنگام ارزیابی منافع و هزینه‌های اعمالشان، کاملاً آگاه نیستند. و به جای آن، خطرات و منافع جرم‌شان را بر اساس عقلانیت محدود<sup>۱</sup> محاسبه می‌کنند (کارول و وی‌ور، ۱۹۸۶). افزون بر آن، این عقلانیت محدود، به جای یک مسیر معین و از پیش تعیین شده، مبتنی بر مجموعه مسیرها و مدل‌های گوناگونی از تصمیم‌گیری‌ها می‌باشد. در این راستا، با توجه به تنوع ارزیابی‌ها و انگیزه‌ها، هم‌نوابی مجرمان در میزان و شدت هم‌نوابی از قانون نیز با هم‌دیگر فرق خواهد داشت (مهلکوپ و گراف، ۲۰۱۰). بدین صورت که، احتمال دارد که منافع و هزینه‌هایی که با هم‌دیگر یکسان و برابر هستند، به‌وسیله کنش‌گران مختلف به‌طور متفاوتی ارزیابی شوند (کورنیش و کلارک، ۱۹۸۷):

۹۳۵). برآوردهای ذهنی افراد به عوامل گوناگونی همانند طبقه اجتماعی - اقتصادی، گروهی که در آن شرکت می‌کنند، همنشینی‌های افتراقی و شانس‌های اجتماعی دسترسی به وسایل و ابزار آلات غیرقانونی (کلووارد، ۱۹۶۸؛ مرتن، ۱۹۶۸)، اطلاعات این افراد در مورد میزان بازداشت‌ها و محکومیت‌های انجام شده مرتبط با تعداد جرایم صورت گرفته، میزان وقوع جرایم در محیط، کارکرد سیستم قوه قضائیه (مهلکوپ و گراف، ۲۰۱۰). و بسیاری دیگری از عوامل بستگی دارد.

## ۲- ویژگی جرم محور<sup>۲</sup>:

عمده توجه تئوری‌های جرم‌شناختی از همان اوایل کار به‌جای تمرکز بر عوامل کانونی و موقعیتی جرم، معطوف به عوامل دور از مرکز جرم بوده است. توجه این نظریه‌ها بر روی وجوه غیر موقعیتی (وجوه حالتی، روحی، شخصیتی) آن‌ها را به‌سوی نادیده گرفتن تفاوت‌های

- 1 . Bounded Rationality
- 2 . Offence - Specific Crime

خیلی مهم بین دسته‌بندی‌های جرم نیز سوق داده است (به نقل از کلارک، ۲۰۱۳). با این حال، رویکرد انتخاب عقلانه بر این است که برای رسیدن به هرگونه تبیین موفقیت‌آمیز در جرم، هرگونه تشریحی بایستی با ماهیت جرم تبیین‌شونده پیوند داشته باشد - به عبارت دیگر، مدل‌های جرم بایستی به شدت جرم محور باشند (به نقل از کلارک، ۲۰۱۳). از این رو، تمرکز تئوری انتخاب عقلانی بر فرصت ارتکاب جرم و چگونگی شکل‌گیری انتخاب تبه‌کار، توسط محیط اجتماعی، می‌باشد (سیگل، ۱۹۹۸: ۱۰۹). طبق این نظریه، جرم فقط به خاطر وجود یک مجرم انگ‌یخته شده برای جرم رخ نمی‌دهد، بلکه باید فرصتی برای ارتکاب جرم وجود داشته باشد (واکلیت، ۲۰۰۳: ۳۹).

به‌طور خلاصه، رویکرد انتخاب عقلانی عنوان می‌کند که افراد، بزه‌کاری را به دلایل ذیل انجام می‌دهند: (۱) اینان در طول دوره‌ی فعالیت‌های عادی‌شان با موقعیت‌هایی که رفتار بزه‌کارانه را پرمفعت می‌سازد، روبرو می‌شوند، یا (۲) اینان به‌طور محاسبه‌شده‌ای، در جستجو یا در پی ایجاد موقعیتی هستند که رفتار بزه‌کارانه، منافی را در پی دارد. در این وجه از تبیین تئوری انتخاب عقلانی، انگیزه برای ارتکاب بزه‌کاری، موقعیت بزه‌کارانه‌ای که به‌نظر سودمند می‌رسد، می‌باشد (اگنیو، ۱۹۹۰). بر اساس این نظریه، مجرمان بالقوه، «مجموعه‌ای از فرصت‌های (کورنیش و کلارک، ۱۹۸۷: ۹۳۳) هم قانونی و هم غیرقانونی‌ای که در پیش‌رو دارند را قبل از ارتکاب جرم ارزیابی می‌کنند (پاترنوستر، ۱۹۸۹: ۱۸). استدلال این نظریه چنین است که هر چه بر میزان فرصت‌های در پیش‌روی افراد افزوده شود، احتمال زیادی دارد که این افراد به انجام رفتارهای انحرافی گرایش پیدا کنند.

نتایج مطالعات جرم‌شناختی نیز نشان داده که فرصت جرم، حداقل به‌اندازه اهمیت علل بنیادین غیر موقعیتی در بروز رفتار مجرمانه نقش بازی می‌کند؛ برای مثال، میزان هشت تا نه برابری قتل در آمریکا نسبت به انگلستان در ۱۹۸۰، ناشی از وجود گسترده متغیرهای موقعیتی - همانند مالکیت گسترده تفنگ (به ویژه تفنگ‌های دستی و قابل حمل) در آمریکا - (کلارک و مایو، ۱۹۹۹). یا کاهش نرخ ۳۵ درصدی خودکشی در انگلستان در ۱۹۷۰ به‌خاطر از دسترس خارج کردن منابع گاز خانگی (کلارک و مایو، ۱۹۸۸). نمونه‌هایی جهت تایید این

ادعا می‌باشند (به نقل از کلارک، ۲۰۱۳).

## دلالت‌های سیاستی برای مداخله و پیشگیری از جرم:

هم‌چنان که قبلاً گفته شد، نظریه پردازان تئوری گزینش عاقلانه، به جرم به مثابه دو ویژگی - جرم محور و مجرم محور - نگاه می‌کنند. به عبارت دیگر، به اعتقاد اینان تصمیم‌گیری برای ارتکاب جرم، متأثر از هر دوی ویژگی‌های، جرم و مجرمان و محصول تعامل این دو می‌باشد (سیگل، ۱۹۹۸؛ کورنیش و کلارک، ۱۹۸۷). از این‌رو، رفتار قانون‌گريزانه به مثابه واقعه‌ای است که زمانی که یک مجرم، بعد از مدنظر قرار دادن موقعیت شخصی‌اش (نیاز به پول، کسب تجارب، فرصت‌هایی برای موفقیت‌های وجهه‌دار)، ارزش‌ها (وجدان، معیارهای اخلاقی، نیاز به کسب احترام همانان) و عوامل موقعیتی (هدف مورد نظر چقدر تحت حفاظت است، مردم چه زمانی در خانه‌های‌شان هستند، همسایگی چقدر مهم و دارای ارزش است، احتمال دستگیر شدن و مجازات دستگیر شدن)، دست به تخلف می‌زند، نگریسته می‌شود (سیگل و ستا، ۱۹۹۷: ۹۱-۹۰). بنابراین، وقوع جرم مستلزم وجود مجرمان انگیزه‌دار در قالب موقعیت‌هایی است که از آن به‌عنوان فرصتی برای انجام کارهایی که آن‌ها می‌خواهند، می‌باشد (والش و همنس، ۲۰۰۸: ۸۱).

در این راستا، نه صفات و پس‌زمینه‌های شخصیتی افراد، بلکه ویژگی‌های ساختاری انتخاب هستند که هزینه‌ها، منافع، انگیزه‌های مجرمان و فرایندهای انتخاب برای ارتکاب جرم را قالب‌بندی می‌کند. گاهی از ویژگی ساختاری انتخاب، به‌عنوان ساختار انتخاب نیز یاد می‌شود که متشکل از هر دوی ویژگی‌های مجرمان و جرایم می‌باشد. به‌طور کلی، دو ویژگی جرم و مجرم در این نظریه، به‌عنوان طیفی از پیوستگی فرصت‌ها، هزینه‌ها و منافع دسترسی به انواع خاصی از جرم، تعریف شده است (کورنیش و کلارک، ۱۹۸۷: ۹۳۳). این ویژگی‌های ساختاری انتخاب برای افراد و گروه‌های مختلف، متفاوت می‌باشد. علاوه بر آن، حتی این ویژگی‌ها برای افراد یا گروه‌های یکسان نیز در زمان‌ها و مکان‌های مختلف یکسان نیست.

تلفیق و ترکیب منافع جرم و فرصت‌های جرم در تئوری گزینش عقلانی، به‌مثابه یک جفت

پیچ و مهره‌ای می‌ماند که در ارتباط با هم‌دیگر کار کرد خود را به‌اجرا می‌رساند. نه پیچ به‌تنهایی می‌تواند به‌دردی بخورد و نه مهره به‌تنهایی. همین خاصیت این تئوری در توجه به منطق‌آوری و دلیل‌آوری مجرمان با استفاده از تصمیم‌های عقلانی از یک‌سو و از سوی دیگر در مرکز قرار دادن جنبه‌های روزمره فعالیت انسانی است که این نظریه را از تئوری‌های سنتی جرم که مجرمان را از افراد عادی متمایز می‌کرده، تمییز می‌دهد (والش و همنس، ۲۰۰۸).

به‌طور کلی، تئوری‌سین‌های گزینش عاقلانه بر این باورند که تصمیم‌گیری برای مشارکت در جرم، متأثر از هر دوی ویژگی‌های جرم و مجرمان و به‌عبارتی محصول ارتباط متقابل بین این دو است. از این‌رو، کورنیش و کلارک اظهار کرده‌اند که برای فهم و پیش‌گیری از جرایم، بایستی انگیزه‌ها، فرصت‌ها، پاداش‌ها و هزینه‌های متعاقب انواع رفتارها را شناسایی کرد. هر شکل از جرم، ارائه‌کننده ویژگی‌های ساختاری انتخاب است که با ترکیب دو عامل در دسترس بودن و جذابیت، می‌تواند برخی از افراد را در برخی اوقات به رفتارهای انحرافی فراخواند. در این معنا، این تئوری عنوان می‌کند که "اگر شانس یا فرصتی به‌دست آید، هر کسی مرتکب جرم خواهد شد" (فلسن و کلارک، ۱۹۹۸). ممکن است انگیزه‌ای که یک مصرف‌کننده [بی‌پول مواد] دست به دزدی می‌زند، روشن و واضح باشد، اما فهمیدن این که چرا افراد به‌ظاهر غیر مجرم، در موقعیت‌های خاصی دست به ارتکاب جرم می‌زنند، خیلی مشکل می‌باشد؛ تئوری انتخاب عقلانی در این مواقع، انگیزه‌های این‌گونه افراد را عنوان و تشریح می‌کند (بوبا، ۲۰۰۹: ۲۷). بدین ترتیب جلوگیری از جرم تحت این مدل، بر پایه کاهش فرصت و جذابیت جرایم خاص است. کورنیش و کلارک پیشنهاد می‌کنند که باید فهرست ویژگی‌های ساختاربندی انتخاب را برای انواع جرم‌ها ترسیم نمود. هر فهرست می‌تواند برای یا به منظور طراحی هزینه‌های سنگین‌تر جرم و کاهش جذابیت آن به‌کار آید. برای ساخت چنین فهرست‌هایی، اطلاعات بیشتری در مورد توزیع اکولوژیکی جرایم و تصور مجرمان از فرصت‌ها، هزینه‌ها و منافع مورد نیاز است (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۸۳: ۲۴۷). بدین خاطر، ویژگی‌های ساختاربندی انتخاب، نه تنها اطلاعاتی راجع به "جرم" را فراهم می‌آورد، بلکه در مورد "مجرم" (نیازهایش، اولویت‌هایش، ویژگی‌های شخصیتی و ادراکاتش) نیز اطلاعاتی را در اختیارمان قرار می‌دهد (لین‌روی، ۲۰۰۸: ۶).

استفاده و کاربست ویژگی‌های ساختاری انتخاب به‌منظور کاهش جرم به احتمال زیاد ممکن است به شناخت بیشتر و دقیق‌تر خرده گروه‌های مجرمان و بزه‌کاران یاری رساند. افزون بر آن می‌تواند راهی کارآمد و مثمر ثمر برای بررسی ارتباط جرم و مجرم و به ویژه مسائل مرتبط با عمومیت‌بخشی و تدقیق‌سازی راهکارهای پیشگیری از جرم باشد.

افزون بر آن، در این نظریه شناخت و فهم عواملی که مجرم هنگام تحلیل‌های هزینه-فایده در نظر می‌گیرد، به‌منظور پیشگیری و کاهش جرایم امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. این عوامل به هر دوی ویژگی‌های جرم و مجرم مرتبط می‌باشد. ویژگی‌های جرم را بایستی در قالب متغیرهایی همانند خطرات ادراک شده، میزان دسترسی به جرم، مهارت‌های مورد نیاز؛ و ویژگی‌های مجرم را باید در انگیزش‌ها، تجارب، توانایی‌ها، مهارت‌ها و اولویت‌ها تحت تعقیب قرار داد. چنین ویژگی‌هایی، بنیانی را برای انتخاب میان شقوق ممکنه<sup>۱</sup> رفتار و از این رو، ساختار موثر و کارآمد انتخاب مجرم فراهم می‌آورد (کورنیش و کلارک، ۱۹۸۷: ۹۳۵).

نکته دیگری که هنگام اجرای سیاست‌های پیشگیرانه با استفاده از رویکرد انتخاب عاقلانه بایستی مورد توجه قرار گیرد، اهمیت دادن این نظریه به مدل‌های مختلف ارتکاب جرم- که عمدتاً شامل مشارکت اولیه، ادامه مشارکت، ترک مشارکت می‌باشد- و تاکید بر تبیین جداگانه هر یک از این مدل‌های جرم است. در این رویکرد، فرض اصلی آن است که هر واقعه‌ای نتیجه مجموعه‌ای از تصمیم‌های ساختاری انتخاب برای وقوع، ادامه دادن و دست کشیدن از جرم است و حتی نوع خاصی از جرم، نتیجه مجموعه‌ای از تصمیم‌های متفاوتی است که فقط می‌تواند در مفاهیم مخصوص به خودش تبیین شود؛ به‌عنوان مثال، تصمیم برای انجام تجاوز جنسی کاملاً متفاوت از تصمیم برای دزدی کردن می‌باشد (والش و همنس، ۲۰۰۸: ۸۱).

هم‌چنان که گفته شد، نکته‌ی اصلی در این نظریه آن است که برخلاف تصورات اقتصادی این رویکرد، این تئوری فرض را بر آن می‌گیرد که افراد تصمیم‌گیری‌هایشان را نه بر اساس مدلی خطی و جبری، بلکه ارزیابی‌هایشان را در چندین مرحله متوالی انجام می‌دهند. علاوه بر آن، لازم به ذکر است که این تصمیم‌گیری‌ها بر اساس نوع جرم نیز متفاوت

## 1. Alternative Course

است. بدین خاطر که برای مثال، تصمیم‌گیری برای ارتکاب به دزدی در یک محله فقیر و فاقد کنترل‌های اجتماعی اساساً متفاوت از تصمیم‌گیری به مشارکت در دزدی در منطقه‌ای پر از نگهبانی‌های رسمی و غیر رسمی خواهد بود؛ به دنبال آن، این مدل‌ها بر اساس خصوصیات جرم و مجرم به‌منظور بررسی عوامل ترک یا مشارکت افراد در دزدی یا سایر جرایم بایستی متفاوت باشند. بدین خاطر، دل‌نگرانی عمده این رویکرد برخلاف بیشتر تئوری‌ها بر آن است که مدل‌های پیشگیرانه جرم بر اساس مراحل جرم-یعنی تصمیم‌گیری برای ارتکاب، ارتکاب و دست‌کشیدن از جرم- و هر دوی ویژگی‌های مجرم و خصوصیات جرم طراحی و به مرحله اجرا برسد.

با این حال، به‌طور کلی در سال‌های اخیر پژوهش‌گران این نظریه تکنیک‌های پیشگیرانه جرم را - فارغ از نوع مدل یا خصوصیات جرم و مجرم - در پنج دسته‌ی ذیل ارائه کرده‌اند:

- ۱- افزایش اقدامات مورد نیاز برای جرم ۲- افزایش خطرات جرم ۳- کاهش پاداش‌های جرم
- ۴- کاهش وسوسه‌ها و انگیزش‌های جرم و ۵- حذف دست‌آویزهای {ارتکاب} جرم (به نقل از کلارک، ۲۰۱۳).

### بحث و نتیجه‌گیری:

همواره سوال از چرایی وقوع رخداد‌های مجرمانه یکی از دغدغه‌های پژوهش‌گران جرم‌شناسی به‌منظور ارائه تئوری‌های گوناگون جهت تشریح و تبیین این پدیده بوده و می‌باشد. در همین راستا، نظریه‌گزینش عاقلانه یکی از تبیین‌کننده‌های جرم بوده که حتی خودش نیز در طول تاریخ مطالعات جرم‌شناسی دستخوش تحولاتی گردیده است. تغییر جهت از بنیان‌های اقتصادی صرف و تبدیل آن به تئوری چند-بعدی یکی از همین تحولات عمده می‌باشد. امروزه این نظریه عمده محبوبیتش را مدیون توجه به هر دوی ویژگی‌های مجرم از یک سو و از سوی دیگر در مد نظر قرار دادن خصوصیات جرم یا همان موقعیت‌های مجرمانه است. علاوه بر این دو ویژگی مهم، ارائه مکانیسم‌هایی جهت چگونگی تاثیر متقابل این دو بنیان بر خروجی‌های مجرمانه، در مقام تبیین، اهمیت دو‌چندانی به این تئوری می‌دهد. به‌طور خلاصه‌تر، ۱- توجه

به منطق آوری و دلیل آوری مجرمان با استفاده از تصمیم‌های عقلانی و ۲- در مرکز قرار دادن جنبه‌های روزمره فعالیت انسانی، این نظریه را از مبین‌های سنتی ترش متمایز کرده است (والش و همنس، ۲۰۰۸).

هدف مقاله پیش‌رو، علاوه بر توضیح موارد بالا، ارائه مباحث نظری حاصل از توجه‌گرایش عقلانی به مجرم و جرم و همچنین تاکید بر ارتباط متقابل و دو جانبه این دو پایه اساسی جرم در طراحی و اجرای سیاست‌های پیشگیرانه جرم بود. به عبارت دیگر، برخلاف بیشتر تئوری‌های جرم‌شناختی که تاکید صرف بر یک جنبه از واقعیت انسانی دارند، نشان دادن اهمیت جنبه‌های متنوع زندگی انسانی و هم‌چنین روشن کردن پیوندهای چند-جانبه میان این ابعاد از جمله وظایف اصلی این مقاله بود، که برای سیاست‌گذاران و متخصصان این حوزه علمی آورده شده است.

### فهرست منابع:

- سلیمی، علی؛ داوری، محمد (۱۳۸۵)، **جامعه‌شناسی کجروی**، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ویلیامز، فرانک پی؛ مک‌شین، ماری‌لین‌دی (۱۳۸۳)، **نظریه‌های جرم‌شناسی**، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، نشر میزان.
- Agnew, R. (1990). The Origins of Delinquent Events: An Examination of Offender Accounts. **Journal of Research in Crime and Delinquency**, 27(3), 267-294.
- Birbeck, Ch., & LaFree, G. (1993). The Situational Analysis of Crime and Deviance. **Annual Review of Sociology**, 19, 113-137.
- Boba, R. (2009). **Crime Analysis with Crime Mapping**. USA: Sage Publication.
- Carrol, J., & Weaver, F. (1986). **Shoplifters Perceptions of Crime Opportunities: A Process-Tracing Study**. In D. B. Cornish and R. V. Clarke, eds., The

Reasoning Criminal. Rational Choice Perspectives on Offending. New York: Springer, 19-38.

- Clarke RV., & Cornish, DB. (1985). **Modeling of fenders' decisions: A framework for research and policy**. In Michael Tonry Norval Morris (eds.), Crime and Justice, Chicago: University of Chicago Press.

- Clarke, RV. (2013). "Affect and the reasoning criminal: past and future." In: Van Gelder, JL., & et al. Affect and Cognition in Criminal Decision Making. London: Routledge Publication.

- Cornish DB., & Clarke, RV. (1986). **The reasoning Criminal**. New York: Springer-Verlag

- Cornish, DB., & Clarke, RV. (1987). Understanding crime displacement: An Application of Rational Choice Theory. **Criminology**, 25: 933-947.

- Felson M., & Clarke, R. V. (1998). **Opportunity Makes the Thief: Practical Theory for Crime Prevention**. Police Research Series. Paper 98. London: Home Office.

- Grasmick, HG., Bursik, J Jr. (1990). Conscience, Significant Others, and Rational Choice: Extending the Deterrence Model. **Law and Society Review**. 24: 837-861.

- Helfgott, J. (2008). **Criminal Behavior: Theories, Typologies, and Criminal Justice**. USA: Sage Publication.

- Lynn. R, M. (2008). **Communicating Through Violence: An Application of Rational Choice Theory to Terrorist Claims of Responsibility**. M.A Thesis, Thesis Director: Laura, Dugan, USA: The University of Maryland.

- McCarthy, B. (2002). New Economics of Sociological Criminology. **Annual Review of Sociology**. 28: 417-442.



- McKenzie RB., Tullock G. (1994). **The New World of Economics**. New York: McGraw-Hill.
- Mehlkop, G., & Graeff, P. (2010). Modeling a Rational Choice Theory of Criminal Action: Subjective Expected Utilities, Norms, and Interactions. **Rationality and Society**. 22(2): 189-222.
- Ogilvie J., & Stewart A. (2010). The Integration of Rational Choice and Self-Efficacy Theories: A Situational Analysis of Student Misconduct. **The Australian and New Zealand Journal of Criminology**. 43(1): 130-155.
- Paternoster, R. (1989). Decisions to Participate in and Desist from Four Types of Common Delinquency: Deterrence and the Rational Choice Perspective. **Law and Society**. 23: 7-40.
- Paternoster, R., & Simpson, S. (1996). Sanction Threats and Appeals to Morality: Testing a Rational Choice Model of Corporate Crime. **Law & Society Review**. 30(3), 549-584.
- Piliavin, I., Thornton, C., Gartner, R., and Matsueda, RL. (1986). Crime, Deterrence, and Rational Choice. **American Sociological Review**. 51: 101-119.
- Siegel, LJ., (1998). **Criminology**. Sixth Edition, USA: Wadsworth Publishing Company.
- Siegel, LJ., & Senna, J. (1997). **Juvenile Delinquency: Theory, Practice and Law**, sixth edition. USA: West Publishing Company.
- Tibbetts, SG., & Myers, DL. (1999). Low self- control, rational choice, and student test cheating. **American Journal of Criminal Justice**. 23(2): 179-200.
- Tittle, CR., (2000). Theoretical Developments in Criminology. **The Nature of Crime: Continuity and Chance**. 1: 51-101.
- Vito, GF., & Maahs, JR., & Holmes, R. M. (2007). **Criminology: Theory, Re-**

**search, and Policy.** Canada: Jones and Bartlett Publishers.

- Walklate, S., (2003). **Understanding Criminology: Current Theoretical Debates.** Buckingham, Philadelphia: Open University Press.

- Walsh, A., & Hemmens, C. (2008). **Introduction to Criminology: A Text/Reader.** USA: Sage Publications.